



الگوی جدید دولت‌شکنی در یمن:

از دولت قانونی تا شبکه‌های قبیله‌ای_ نظامی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴

فاطمه ستار، لیلا خدابخشی^۲

۳۴

چکیده

تحولات یمن در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ بازتاب‌گذار از دولت قانونی به ساختاری شبکه‌ای-قبیله‌ای است؛ الگویی که در آن مفهوم دولت کلاسیک جای خود را به ترکیبی از قدرت‌های محلی، شبه‌نظامی و مذهبی داده است. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، تلاش دارد روند فروپاشی نهادی دولت و بازآرایی نیروهای قدرت را از رهگذر تعامل میان عوامل داخلی و فشارهای ساختاری منطقه‌ای تبیین کند. هدف پژوهش حاضر بررسی سازوکارهایی است که موجب شدند دولت مرکزی یمن، با کاهش توان نهادی و فرسایش اقتدار سیاسی، به ساختاری شبکه‌ای از قدرت محلی و نظامی تبدیل شود. پرسش این است که فرآیند تحول قدرت در یمن چگونه از الگوی دولت‌محور به نظام شبکه‌ای محلی تغییر یافت و چه پیوندی میان ضعف نهادی، رقابت‌های منطقه‌ای و سازوکارهای کنش نخبگان در این تغییر وجود دارد؟ فرضیه این است که دولت‌شکنی در یمن نه صرفاً پیامد فروپاشی نهادی، بلکه نتیجه شکل‌گیری تدریجی پیوندهای تاکتیکی میان نیروهای محلی و بازیگران منطقه‌ای است که در فرآیند رقابت نیابتی، حاکمیت ملی را به ساختارهای شبکه‌ای قدرت تبدیل کردند. پژوهش حاضر با روش ردیابی فرآیند به این یافته‌ها رسیده است که سه عامل اصلی این گذار را تسریع کرده‌اند: کاهش ظرفیت دولت در مدیریت منابع و امنیت، در هم‌تنیدگی نیروهای شبه‌نظامی با ساختارهای قدرت محلی، و تشدید رقابت نیابتی ایران، عربستان و امارات در مناطق حساس یمن. در پایان، مقاله نتیجه می‌گیرد که مورد یمن بیانگر الگویی نوظهور از تبدیل دولت‌های شکننده به نظام‌های شبکه‌ای شده قدرت در خاورمیانه است.

کلیدواژه‌ها: یمن، دولت‌شکنی، واقع‌گرایی نوکلاسیک، شبکه‌های قدرت محلی، رقابت ایران و عربستان در یمن.

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

صص: ۲۰۱-۱۷۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

تحولات یمن از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ نمایانگر یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های فروپاشی نهادی در خاورمیانه معاصر است؛ نمونه‌ای که در آن دولت قانونی به تدریج جای خود را به شبکه‌ای از قدرت‌های محلی، شبه‌نظامی و مذهبی داد. این وضعیت نه تنها ناکامی ساختار دولت در حفظ اقتدار و انسجام خود را آشکار می‌سازد، بلکه نشان‌دهنده ظهور الگوی جدیدی از دولت‌شکنی در منطقه است؛ الگویی که در آن ساختارهای غیررسمی و محلی به جای دولت مرکزی به تنظیم روابط قدرت و امنیت می‌پردازند. اهمیت مطالعه این پدیده در آن است که یمن به نقطه هم‌گرایی منافع و رقابت‌های چند قدرت منطقه‌ای تبدیل شده و در همین چارچوب، فروپاشی دولت آن پیامدهایی ژرف برای معماری امنیتی خاورمیانه دارد. هدف پژوهش حاضر تبیین مسیر گذار دولت یمن از وضعیت قانونی به ساختار شبکه‌ای قدرت از رهگذر تعامل میان عوامل داخلی و فشارهای ساختاری منطقه‌ای است. بدین منظور، چارچوب نظری پژوهش بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک استوار شده است تا رابطه میان الزامات سیستمیک و برداشت نخبگان سیاسی از محیط تهدید و فرصت بررسی گردد. این چارچوب امکان تحلیل چندسطحی را فراهم می‌کند؛ از یک سو فشارهای هژمونیک و رقابت‌های منطقه‌ای میان ایران، عربستان و امارات را به‌عنوان متغیرهای خارجی مدنظر قرار می‌دهد، و از سوی دیگر رفتار تاکتیکی نخبگان یمنی و تعامل آنان با نیروهای شبه‌نظامی و قبایل را به‌عنوان متغیرهای داخلی تبیین می‌کند. فروپاشی دولت مرکزی یمن در دهه اخیر، حاصل ترکیب سه روند متقاطع است: ضعف فزاینده ظرفیت نهادی، تشدید رقابت‌های نیابتی منطقه‌ای، و منزوی شدن ساختار تصمیم‌گیری سیاسی در برابر شبکه‌های محلی قدرت. در نتیجه، دولت قانونی به تدریج قدرت خود را از دست داد و جای آن را ائتلاف‌های تاکتیکی بین فرماندهان میدانی و بازیگران منطقه‌ای گرفت. مسئله اساسی این است که این تحول چگونه از سطح ساختاری به سطح رفتاری نخبگان ترجمه شده و در نهایت منجر به شکل‌گیری نظامی شبکه‌ای از قدرت گردیده است. سؤال پژوهش است که فرآیند دگرگونی ساختار قدرت در یمن چگونه، در نتیجه ضعف نهادی دولت مرکزی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای، از طریق کنش و سازوکارهای نخبگان سیاسی-نظامی به الگوی شبکه‌ای محلی تبدیل شد؟ در ادامه این فرضیه مطرح شده است که دولت‌شکنی در یمن نتیجه شکل‌گیری تدریجی پیوندهای تاکتیکی میان نیروهای محلی و بازیگران

منطقه‌ای است که در فرآیند رقابت نیابتی، حاکمیت ملی را به ساختارهای شبکه‌ای قدرت تبدیل کردند. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است که در آن گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و بر این اساس از مقالات، کتاب‌ها، اسناد، گزارش‌ها، و تحلیل‌های رسانه‌ای استفاده شده و با روش ردیابی فرآیند تحلیل می‌شود. ردیابی فرآیند روشی از تحلیل‌های درون‌موردی است که برای تبیین و تحلیل یک واقعه تاریخی پیچیده، آن را به مراحل و رخداد‌های مختلف تقسیم می‌کند. هدف این است که با بررسی دقیق گام‌به‌گام رویدادها و تصمیم‌ها، روابط علت و معلولی میان عوامل مختلف روشن شود. این روش نشان می‌دهد که رابطه ظاهری علی بین دو متغیر ممکن است ناشی از متغیر دیگری باشد (طالبان، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶). در این روش ابتدا فرضیه تحقیق بیان شده، سپس وقایع به ترتیب زمانی مرتب می‌شوند تا میزان بازگشت به گذشته برای یافتن علت مشخص شود. در ادامه، نحوه تأثیرگذاری متغیرها و تصمیمات بازیگران توضیح داده شده و در نهایت با جمع‌آوری شواهد، فرضیه اثبات می‌شود (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۱: ۶۰-۵۹). در کاربرد این روش در پژوهش حاضر، مسیر گذار دولت یمن از دولت قانونی به ساختار شبکه‌ای از خلال تحلیل مرحله‌به‌مرحله تحولات نهادی، سیاسی و نظامی بررسی می‌شود. نخست وقایع کلیدی داخلی مانند فروپاشی نهادهای امنیتی و ظهور نیروهای شبه‌نظامی تفکیک می‌گردد؛ سپس نقش متغیرهای منطقه‌ای، از جمله رقابت ایران، عربستان و امارات در تداوم این فرآیند، در پیوند با تصمیمات نخبگان یمنی تحلیل می‌شود. در نهایت، با ترکیب این داده‌ها در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، روابط علی میان ضعف نهادی، فشار ساختاری و کنش نخبگان بازسازی و مسیر دولت‌شکنی در یمن بازتولید می‌گردد.

پیشینه پژوهش

بحران یمن محصول تعامل عوامل داخلی مانند قبایل، نیروهای شبه‌نظامی و نخبگان سیاسی و همچنین رقابت‌ها و مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی است. پژوهش‌های متعددی این بحران را از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی تحلیل کرده و به چگونگی شکلگیری، عوامل مؤثر و اثرات و نتایج داخلی و بین‌المللی در آن پرداخته‌اند. در ادامه، در دو بخش فارسی و انگلیسی به مهم‌ترین منابع مرتبط پرداخته می‌شود.

سلطانیان (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه «نقش ساختار قبیله‌ای در تحولات سیاسی یمن در سه دهه اخیر (۱۳۵۷ تا ۱۳۹۴)»، به بررسی نقش ساختار قبیله‌ای در تحولات سیاسی یمن پرداخته و تحلیل می‌کند که چگونه تعامل قبایل با حاکمیت و انصارالله در سه دهه اخیر بر روند سیاسی کشور تأثیرگذار بوده‌اند. هدایتی شهیدانی و بابایی (۱۴۰۰)، در مقاله «ائتلاف شکننده و رقابت سیاسی امارات و عربستان در یمن (۲۰۱۵-۲۰۲۰)»، به بررسی رقابت میان عربستان سعودی و امارات متحده در جریان بحران یمن پرداخته و تحلیل می‌کند که چگونه برداشت‌های متفاوت این دو کشور از دشمن مشترک و تردید نسبت به نتایج موردنظر، عامل اصلی تنش و رقابت در یمن بوده است. سیمبر و پهلوان (۱۴۰۰)، در مقاله «جنگ سرد منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۱)»، به بررسی رقابت راهبردی ایران و عربستان در یمن و نحوه تبدیل کشمکش‌های تاریخی و مذهبی به رقابت ژئوپلیتیک و جنگ نیابتی می‌پردازند. حاتمی (۱۴۰۰)، در مقاله «مؤلفه‌های همگرایی سیاست خارجی جنبش انصارالله یمن و جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی عوامل شکل‌گیری ائتلاف سیاسی و همگرایی ایران و جنبش انصارالله در بحران یمن می‌پردازد. پوردانش و دیگران (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی علل تداوم بحران یمن بر اساس نظریه ساخت‌یابی (۲۰۲۱-۲۰۱۱)»، به تحلیل عوامل ساختاری و کارگزاری و تعامل آنها در تداوم بحران یمن در طول یک دهه می‌پردازند. صفوی و زمانی (۱۴۰۲)، در مقاله «بررسی نقش ساختارهای قومی- قبیله‌ای در بحران یمن (۲۰۱۱-۲۰۲۲)»، به تحلیل نقش ویژگی‌ها و ساختارهای قومی و قبیله‌ای در خیزش‌های مردمی و تحولات انقلابی یمن می‌پردازند و اهمیت تاریخی و اجتماعی این ساختارها در شکل‌دهی به روند سیاسی و اجتماعی کشور را بررسی می‌کنند. عمرانی و مجدی (۱۴۰۳)، در مقاله «بحران یمن و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، به بررسی پیامدهای بحران یمن بر امنیت ملی ایران و عربستان پرداخته و تحلیل می‌کنند که چگونه تحولات داخلی یمن و دخالت نظامی ائتلاف عربی به رهبری ریاض، رقابت امنیتی و ژئوپلیتیکی دو کشور را تشدید کرده است.

ماریا-لوویز کلاوسن (۲۰۱۵)، در مقاله «درک بحران یمن: ارزیابی روایت‌های رقیب»، به بررسی عوامل محلی و نقش کمبود اصلاحات سیاسی و اقتصادی در بروز بحران یمن پس از انقلاب ۲۰۱۱ می‌پردازد. پیتر سالیسبری (۲۰۱۷)، در مقاله «یمن: هرج و مرج ملی، نظم محلی»، به بررسی

فروپاشی‌های نسبی یا کامل دولت در یمن و نقش گروه‌ها و جوامع محلی در تأمین خدمات اساسی و پر کردن خلاهای حکومتی می‌پردازد. لویزا سربولی (۲۰۱۸)، در مقاله «نقش‌ها و رفتار بین‌المللی: رقابت سعودی-ایرانی در بهار عربی بحرین و یمن»، به بررسی رقابت عربستان سعودی و ایران در واکنش به بهار عربی در بحرین و یمن می‌پردازد. موصا الیاح و همکاران (۲۰۲۳)، در مقاله «ابتکارات مبتنی بر جامعه و ارائه خدمات عمومی در یک زمینه آسیب‌پذیر: مورد یمن»، به بررسی نقش ابتکارات مردمی محلی در ارائه خدمات اساسی در شرایط بحران طولانی‌مدت یمن می‌پردازند. عادل دشلا (۲۰۲۴)، در مقاله «چرخش شرق عربستان سعودی: تغییر روابط با قبایل یمن»، به بررسی تغییرات سیاست عربستان در تعامل با قبایل یمنی و تمرکز جدید آن بر مناطق شرقی یمن پس از مداخلات نظامی علیه حوثی‌ها می‌پردازد. هلن لکنر (۲۰۲۵)، در مقاله «از حکومت محلی تا قانون‌گذاری اساسی: یمن پس از ۱۰ سال جنگ»، به بررسی تحولات ساختارهای حکومتی محلی در یمن و چالش‌های قانونی و قانون اساسی احتمالی ناشی از دهه‌ای از درگیری می‌پردازد. سرگنی سربروف (۲۰۲۵)، در مقاله «بحران یمن: ویژگی‌های ساختاری و تحولات کنونی»، به بررسی روند تدریجی شکل‌گیری بحران یمن از زمان وحدت دو جمهوری یمن شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۰ و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن می‌پردازد و نقش رقابت احزاب سیاسی و گسترش جریان‌های سلفی‌گرای رادیکال در تشدید تنش‌های داخلی را تحلیل می‌کند. الماوری و العوامی (۲۰۲۵)، در مقاله «ارائه خدمات محلی در زمان جنگ: مطالعه موردی یمن»، به بررسی نقش ساختارهای حکمرانی محلی، شبکه‌های قبیله‌ای-نظامی، در ارائه خدمات اساسی در جریان جنگ در یمن پرداخته‌اند. از بررسی این پیشینه مشخص می‌شود که مطالعات پیشین بحران یمن عمدتاً به بررسی رقابت‌های منطقه‌ای، نقش ساختارهای قبیله‌ای، و تحولات نهادی و سیاسی کشور پرداخته‌اند و هر یک از زاویه‌ای خاص فروپاشی دولت و بازآرایی قدرت در یمن را بررسی کرده‌اند. این پژوهش با ترکیب تحلیل نهادی، رفتار نخبگان و فشارهای منطقه‌ای، الگوی گذار دولت قانونی به شبکه‌های قدرت محلی-نظامی را در یمن در دوره ۲۰۲۰-۲۰۲۴ بررسی می‌کند، که نگاه یکپارچه و فرآیندمحور آن، فراتر از تحلیل‌های تک‌بعدی پیشین است، بویژه آنکه در این مقاله با روش ردیابی فرآیند و با نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، این مبحث به

گونه‌ای روش‌مند و در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و ساختاری، در یک پیوستار منطقی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- مباحث نظری

نظریه‌پردازی در باب فروپاشی نهادی، دولت‌های شکننده و تحول ساختار قدرت در یمن، نیازمند تلفیق دو سطح تحلیلی است که بتواند همزمان علل ریشه‌دار داخلی و فشارهای بیرونی را درک کند. از این‌رو، چارچوب نظری پژوهش بر نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بنا شده است که از دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان رویکردی میان‌سطحی میان واقع‌گرایی ساختاری و تحلیل واحدهای داخلی قدرت پدید آمد. واقع‌گرایی نوکلاسیک از یک سو محدودیت‌های نظام بین‌الملل و توزیع قدرت را مبنای شکل‌دهی محیط راهبردی دولت‌ها قرار می‌دهد (رضایی اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۱۲)، و از سوی دیگر، نقش میانجی ادراک نخبگان، ظرفیت دولت، و ساختار تصمیم‌گیری داخلی را در چگونگی ترجمه فشارهای ساختاری به سیاست واقعی برجسته می‌سازد. این نظریه برخلاف واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز که دولت‌ها را به‌عنوان «واحدهای هم‌سان» در برابر نظام بی‌طرف می‌بیند، معتقد است دولت‌ها لزوماً به یک شکل به فشارهای ساختاری واکنش نشان نمی‌دهند و تفاوت در برداشت نخبگان از تهدیدها و فرصت‌ها می‌تواند مسیرهای متمایزی از کنش سیاسی ایجاد کند (Rose, 1998: 152).

در این چارچوب، سه سطح اصلی متغیرها درباره تحول قدرت در یمن قابل تشخیص است:

۱- سطح ساختاری (سیستم بین‌الملل): شامل فشارهای ناشی از بی‌ثباتی هژمونیک منطقه‌ای، مداخله رقابتی قدرت‌های منطقه‌ای چون عربستان، امارات و ایران، و ظهور الگوی جنگ‌های نیابتی است. این سطح، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای دولت مرکزی یمن و سایر بازیگران محلی ایجاد کرده که به نوعی زمینه فروپاشی نهادی و تغییر در ساختار قدرت محسوب می‌شود (سیمبر و پهلوان، ۱۴۰۰: ۶۴).

۲- سطح میانجی (نهاد دولت و ظرفیت اداری): واقع‌گرایی نوکلاسیک بر «ظرفیت دولت» به‌عنوان متغیر واسطه تأکید دارد؛ یعنی توانایی دولت برای بسیج منابع داخلی در پاسخ به فشارهای بیرونی (Telhami, 2002: 162). در یمن، ضعف نهادی، فساد گسترده و ازهم‌گسیختگی

نیروهای نظامی سبب شد این ظرفیت تقریباً از میان برود و بازیگران داخلی دیگر-شبه‌نظامیان، قبایل، و نیروهای مذهبی- خلاً دولت را پر کنند.

۳- سطح واحد یا خرد (کنش نخبگان): تصمیم‌گیری نخبگان یمنی در مواجهه با بحران، نه تابع مستقیم ساختار، بلکه تابع ادراک آنان از تهدید و فرصت بوده است. در اینجا مفاهیم واقع‌گرایی نوکلاسیک چون ادراک رهبران^۱ و فرهنگ استراتژیک^۲ اهمیتی محوری دارند (Meibauer, 2021: 355)، زیرا نخبگان یمنی، درک متفاوتی از منافع ملی و بقا داشتند و همین امر به تجزیه تصمیم‌گیری و تقویت شبکه‌های محلی قدرت انجامید.

پیوند نظری با مفهوم دولت‌های شکننده به نحو ذیل صورت می‌پذیرد: واقع‌گرایی نوکلاسیک در پژوهش حاضر با نظریه دولت‌های شکننده^۳ ترکیب می‌شود تا قدرت تحلیلی بیشتری به این مبحث بدهد. دولت‌های شکننده در مرزهای خود توان انجام ابتدایی‌ترین کارکردها و وظایف ذاتی، از جمله تأمین امنیت را ندارند، یا تنها در بخش‌هایی محدود تحت کنترل خود قادر به چنین کاری هستند. در بیشتر موارد، خلاً حکمرانی در این مناطق توسط گروه‌های غیررسمی‌ای پر می‌شود که کارکردهایی شبیه دولت را انجام می‌دهند (Salisbury, 2017: 5). این دولت‌ها دارای ویژگی‌هایی شامل حکومت‌داری ضعیف، نهادهای ضعیف، ظرفیت پایین برای ارائه خدمات عمومی و خطر قابل توجه درگیری همراه با ناامنی، فقر و اختلال در مشروعیت می‌باشند. یک محیط شکننده فاقد فرآیندهای سیاسی مؤثر است، به طوری که برای حفظ تعادل بین قابلیت‌های دولت و انتظارات شهروندان محلی با مشکل مواجه می‌شود یا به طور کلی قادر به حفظ تعادل نیست (Elayah et al, 2023: 4). نظریه دولت‌های شکننده بر ضعف در سه محور تمرکز دارد: انحصار خشونت، مشروعیت سیاسی، و ظرفیت اداری (ذولفقاری و عمرانی، ۱۳۹۸: ۳۷)؛ این سه مؤلفه در یمن هم‌زمان تضعیف شد. در هم‌نشینی با واقع‌گرایی نوکلاسیک، این نظریه به درک بهتر از عملکرد سطح میانجی (دولت مرکزی) کمک می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا فشارهای بیرونی در غیاب اقتدار نهادی به فروپاشی منجر شدند. همچنین ساختارهای غیررسمی، قبیله‌ای و نظامی درون دولت‌های فروپاشیده، نتیجه نهایی این تحول را نشان می‌دهد. در یمن، قبایل مختلف و

1Leader Perceptions

2Strategic Culture

3Fragile States

بازیگرانی مانند انصارالله، شورای انتقالی جنوب، و نیروهای وابسته به حزب اصلاح، به تدریج به «نهادهای شبه‌دولتی» با قلمرو و سلسله‌مراتب مستقل تبدیل شدند که تعامل آنها بیشتر بر مبنای وابستگی شخصی و منافع محلی بود تا اقتدار قانونی مرکزی (حاتمی، ۱۴۰۰: ۳۶-۳۵). به منظور تحلیل علی تحولات یمن بر پایه واقع‌گرایی نوکلاسیک، پژوهش از روش ردیابی فرایند بهره می‌گیرد که ابزاری مناسب برای بررسی روابط چندسطحی میان ساختار و کنش در موارد دولت‌شکنی است. این روش اجازه می‌دهد که مسیر زمانی فروپاشی دولت مرکزی و ظهور قدرت‌های شبکه‌ای به صورت گام‌به‌گام بازسازی شود. در اعمال نظریه، این مراحل به شرح زیر طراحی شده‌اند:

- ۱- تعریف رخداد‌های کلیدی و توالی زمانی: ابتدا نقاط عطف چون انقلاب ۲۰۱۱، سقوط صنعا در ۲۰۱۴، مداخله ائتلاف عربستان در ۲۰۱۵، و استقرار نهادهای شبه‌دولتی محلی میان ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ تفکیک می‌شوند.
 - ۲- شناسایی متغیرهای علی در هر مرحله: با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، فشار ساختاری (تهدید منطقه‌ای) و پاسخ نهادی (ضعف دولت) تحلیل می‌شود؛ سپس با بررسی روایت‌های تصمیم‌گیری نخبگان یمنی، متغیرهای ادراکی و راهبردی استخراج می‌گردند.
 - ۳- بازسازی روابط علی میان سطوح: تحقق دولت‌شکنی نه فقط نتیجه فروپاشی عمودی، بلکه حاصل پیوند افقی میان بازیگران محلی و حمایت‌های خارجی است. بدین ترتیب، نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک کمک می‌کند تا نقش ادراک نخبگان نظامی و سیاسی در تبدیل فشار خارجی به بازتوزیع قدرت داخلی نشان داده شود.
 - ۴- تطبیق شواهد با مدل علی واقع‌گرایی نوکلاسیک: داده‌های تاریخی و مستندات میدانی از گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، منابع خبری محلی و اسناد تحلیلی استفاده می‌شوند تا روابط میان متغیرها آزمون شوند؛ مثلاً نقش ادراک تهدید سعودی در تصمیم ائتلاف‌های محلی یا نحوه استفاده امارات از شبکه‌های جنوب برای مهار نفوذ ایران.
- به این ترتیب، نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک نه تنها چارچوب تحلیلی، بلکه مسیر اجرایی پژوهش را فراهم می‌سازد: از شناسایی فشارهای ساختاری تا بررسی چگونگی انعکاس آن در سطح تصمیم‌گیری داخلی. تمایز مقاله در همین تلفیق نظری است: برخلاف مطالعات توصیفی

فروپاشی، این پژوهش فرایند علی میان ساختار، نهاد و نخبگان را با ابزار ردیابی فرایند تحلیل می‌کند و بدین شکل، الگویی نو از دولت‌شکنی شبکه‌ای در یمن ارائه می‌دهد؛ الگویی که نشان می‌دهد فروپاشی نه نتیجه نابودی دولت، بلکه بازآفرینی قدرت در قالب شبکه‌های محلی وابسته به فشارهای منطقه‌ای و ادراکات نخبگان است.

۲- سیر تحول ساختار دولت در یمن

در تحلیل سیر تحول دولت یمن، این بخش به مثابه پیوندگاه میان داده‌های تاریخی و سازوکارهای علی نظری عمل می‌کند؛ جایی که چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک با روش ردیابی فرایند، فروپاشی دولت قانونی و بحران کارآمدی را از منظر تعامل ساختار بیرونی و عاملیت نخبگان بازسازی می‌کند.

۲-۱- دولت قانونی و بحران کارآمدی (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

یمن از جمله کشورهایی بود که پس از رخدادهای بهار عربی سال ۲۰۱۱ وارد مرحله‌ای از بحران داخلی گردید و پیامدهای این دگرگونی‌ها تا امروز نیز ادامه یافته است. در سال ۲۰۱۱، بحران‌هایی مانند نرخ بالای بیکاری، سطح گسترده بی‌سوادی و گسترش سوءتغذیه، مردم را به خیابان‌ها کشاند و آنان خواستار برکناری رئیس‌جمهور، علی عبدالله صالح شدند (Clausen, 2015: 22). به دنبال موج بیداری سیاسی در منطقه، مردم یمن نیز در سال ۲۰۱۱ به اعتراضات گسترده دست زدند و این روند به کناره‌گیری علی عبدالله صالح انجامید. سپس در ۱۸ مه ۲۰۱۱، با میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس و نظارت دبیرکل سازمان ملل، توافقنامه‌ای میان دولت و گروه‌های انقلابی با شرط اعطای مصونیت قضایی به رئیس‌جمهور امضا شد و شورای امنیت نیز آن را تأیید کرد (عمرانی و مجدی، ۱۴۰۳: ۴). با این حال، کناره‌گیری صالح در پی اعتراضات سال ۲۰۱۲ و روی کار آمدن منصور هادی به عنوان رئیس‌جمهور، نتوانست نقطه پایانی بر جریان‌های اعتراضی در یمن باشد؛ زیرا ناتوانی دولت جدید در ایجاد سازوکار تقسیم قدرت میان گروه‌های مخالف، به‌طور عملی زمینه افزایش فعالیت‌های حوثی‌ها، شیعیان یمن، را فراهم ساخت (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

طبق توافقنامه فوق، قرار بود اصلاحات از طریق انتخابات ریاست‌جمهوری برای یک دوره دوساله انتقالی و همراه با گفت‌وگوهای ملی انجام شود، اما منصور هادی در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ انتخاباتی غیررقابتی برگزار کرد که تنها نامزد آن خود او بود و مخالفان به دلیل دخالت خارجی آن را تحریم کردند. با میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس، هادی برای سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ رئیس‌جمهور انتقالی تعیین شد و قرار شد انتخابات در ۲۰۱۵ برگزار شود، در حالی که گفت‌وگوهای ملی نیز ادامه داشت. سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ به دست حوثی‌ها تنش‌ها را تشدید کرد و هادی نهایتاً در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ استعفا داد و به عربستان گریخت و خواستار حمایت برای بازگشت به قدرت شد (فضائلی، ۱۳۹۵: ۴۷). در نتیجه، روند قانونی انتقال قدرت که از ۲۰۱۱ آغاز شده بود، اوایل ۲۰۱۵ با استعفای او متوقف شد. در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵، حوثی‌ها کاخ ریاست‌جمهوری را تصرف کردند و روز بعد توافقی برای اصلاح قانون اساسی و مشارکتشان در دولت امضا شد. با درخواست آنان برای تصدی معاونت ریاست‌جمهوری، منصور هادی در ۲۲ ژانویه استعفا داد، اما پارلمان آن را نپذیرفت. حوثی‌ها تشکیل شورای ریاست‌جمهوری با حضور نیروهای نظامی، امنیتی و انقلابی را پیشنهاد کردند و در اول فوریه به گروه‌های سیاسی هشدار دادند که در صورت بی‌نتیجه‌ماندن مذاکرات، اداره امور را خود برعهده خواهند گرفت. پس از پایان ضرب‌الاجل در ۴ فوریه، آنان در جلسه‌ای رسمی با حضور برخی وزرای دولت مستعفی، شورای ریاست‌جمهوری را برای یک دوره انتقالی دوساله اعلام کردند. شورای همکاری خلیج فارس این اقدام را کودتا دانست و دبیرکل سازمان ملل خواستار بازگشت هادی شد. در ۱۱ فوریه چند کشور سفارت‌های خود را بستند و در ۱۵ فوریه شورای امنیت از حوثی‌ها خواست قدرت را واگذار کنند، اما این درخواست رد شد. در ۲۱ فوریه هادی به عدن گریخت و اعلام کرد از قدرت کنار نرفته است و در ۲۸ فوریه عربستان، امارات و کویت سفارت‌هایشان را به عدن منتقل کردند (کریمی، ۱۳۹۵: ۳۸). متعاقب آن در مارس ۲۰۱۵ مصادف با ۶ فروردین ۱۳۹۴ ائتلافی متشکل از ده کشور آفریقایی و خاورمیانه به رهبری عربستان سعودی حملات هوایی خود را با نام عملیات «توفان قاطعیت» علیه یمن آغاز کردند، در این عملیات هواپیماهای عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین، مراکش، مصر، اردن و سودان شرکت کردند که به دنبال مداخله به نفع رئیس‌جمهور هادی بودند (Cerioli, 2018: 307). آیت‌الله خامنه‌ای، آشکارا مداخله عربستان را

محکوم کرد، آن را غیرقانونی خواند و خواستار توقف فوری اقدامات جنایتکارانه آنها در یمن شد (Ceroli, 2018: 308).

در آغاز دوره ۲۰۱۵، پس از مداخله نظامی ائتلاف، دولت منصور هادی هنوز نماینده قانونی یمن در سطح بین‌المللی به شمار می‌رفت، اما در عمل از کارکردهای اساسی دولت مدرن تهی شده بود. بر اساس چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، این مرحله را می‌توان یکی از نمونه‌های بارز شکاف میان فشارهای ساختاری نظام منطقه‌ای و ضعف ظرفیت دولت در ترجمه آن به کنش مؤثر دانست. طبق مؤلفه‌های این نظریه، متغیر ساختاری (نظام چندقطبی و پرتنش خاورمیانه) دولت یمن را در معرض فشار ژئوپلیتیک مداوم قرار داد؛ اما به دلیل ضعف متغیر میانجی (ظرفیت نهادهای اداری و نظامی)، دولت نتوانست پاسخ مؤثر ارائه دهد. در چارچوب روش ردیابی فرایند، این وضعیت نخستین گره علی در زنجیره فروپاشی تلقی می‌شود؛ یعنی مرحله «واکنش ناکارآمد به تهدید بیرونی».

پس از سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ و عقب‌نشینی دولت قانونی به عدن، مداخله ائتلاف سعودی در مارس ۲۰۱۵ اهداف دوگانه‌ای را دنبال می‌کرد: بازگرداندن دولت به پایتخت و جلوگیری از تثبیت قدرت انصارالله (نجات، ۱۳۹۷: ۲۰)، اما تحولات نشان می‌دهند که ائتلاف، به جای احیای اقتدار دولت، ساختار دوقطبی قدرت را در یمن تثبیت کرد. در گام ردیابی، نقطه دوم زنجیره علی با عنوان «انتقال نظامی بدون بازسازی نهادی» تعریف می‌شود؛ چراکه نیروهای دولتی به بخش‌های متعدد و وابسته به بازیگران خارجی تقسیم شدند. از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، این شکاف نظامی نمایانگر تضعیف «ظرفیت دولت» به عنوان متغیر واسطه‌ای میان فشار ساختاری و تصمیم‌گیری داخلی است. در همین مرحله، دولت قانونی از ابزاری برای کنش مستقل در سیاست داخلی محروم بود. ساختار اداری از سال ۲۰۱۶ به بعد عمدتاً به کنترل مناطقی محدود در جنوب و شرق یمن تقلیل یافت، در حالی که منابع مالی، نظامی و مشروعیت سیاسی آن وابسته به حمایت خارجی بود (فضائلی، ۱۳۹۵: ۴۷). در تحلیل علی مبتنی بر واقع‌گرایی نوکلاسیک، این وابستگی نمادی از «ادراک نخبگان از بقا از طریق وابستگی» است. این متغیر ادراکی چگونگی ترجمه فشار بیرونی به رفتار داخلی را توضیح می‌دهد: نخبگان یمنی بقا را نه از طریق ترمیم اقتدار، بلکه از طریق پذیرش وابستگی سیاسی به ریاض و ابوظبی تعریف کردند.

در این دوران، کشور به سه سطح قدرت تقسیم شد: سطوح «سعودی-هادی» (دولت قانونی)، «اماراتی-شورای انتقالی جنوب» و «ایرانی-انصارالله». تحلیل واقع‌گرایی نوکلاسیک این تفکیک را نه صرفاً به‌عنوان اثر فشار منطقه‌ای، بلکه نتیجه تعامل سیستم بین‌الملل با ساختار داخلی تلقی می‌کند: ضعف نهادی دولت، امکان کنش مستقیم قدرت‌های خارجی در سطح محلی را فراهم آورد، تا جایی که شبکه‌های شبه‌دولتی در جنوب و شمال یمن جایگزین اقتدار رسمی شدند (EI). (Ghamari, 2015: 45) بر اساس فرآیند علی، در سومین گام ردیابی، پدیده‌ای شکل گرفت که می‌توان آن را «گسست عمودی اقتدار» نامید؛ یعنی افت پیوستگی میان مرکز تصمیم‌گیری و محیط اجتماعی، جایی که دولت دیگر قادر به تضمین نظم و امنیت سراسری نبود.

از منظر روش‌شناسی ردیابی فرایند، این مرحله از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ شامل گردآوری شواهدی است که نشان می‌دهد تصمیمات دولت در حوزه اقتصاد و امنیت به طور روزافزون توسط بازیگران بیرونی جهت‌دهی می‌شدند. برای نمونه، نهاد بانک مرکزی یمن در عدن زیر نظارت غیرمستقیم اقتصادی عربستان قرار گرفت و از کنترل صنعا خارج شد (Al-Awlaqi, 2020: 3). این موارد نشان می‌دهد که یمن به کشوری فرومانده تبدیل شده است. نمونه‌ای از میزان فروپاشی دولت به معنای رسمی آن، این است که یمن در دارای دو دفتر مرکزی بانک مرکزی، در صنعا و عدن، و دو وزارتخانه دارایی، نیز در صنعا و عدن است. علاوه بر این، دو استان حضرموت و مأرب عملاً دارای ساختارهای موقت مشابه هستند (Salisbury, 2017: 8). این اقدامات و تشدید تنش‌ها منجر به دو سیستم بانک مرکزی جداگانه در یمن شد که سیاست‌های پولی متفاوتی ایجاد کرد. حوثی‌ها همچنان از ریال‌های یمنی چاپ‌شده پیش از جنگ استفاده می‌کنند، در حالی که دولت قبل ارز جدید با شماره سریال جدید چاپ کرده است، که نرخ‌های متفاوت تورم را در مناطق مختلف کشور ایجاد کرده است. بین ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲، هزینه سبد غذایی متوسط در مناطق تحت کنترل دولت قبل افزایش شدیدی داشته، اما در قلمروهای تحت کنترل حوثی‌ها نسبتاً پایدار باقی مانده است (Bak, 2023: 5). این فرایند یکی از نقاط عطف تحلیل علی در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک است، زیرا متغیر اقتصادی و نهادی (ظرفیت اقتدار مالی) از عملکرد مستقل باز ایستاد و ترجمه فشار بیرونی به سیاست داخلی به شکل تحریف‌شده انجام گرفت.

در چهارمین حلقه زنجیره ردیابی (۲۰۲۰-۲۰۱۸)، بحران کارآمدی به حوزه جامعه سیاسی و نهادهای محلی نفوذ کرد. دولت هادی نتوانست مطالبات اجتماعی و منطقه‌ای را در جنوب مدیریت کند، و همین امر سبب شکل‌گیری نهادهای شبه‌دولتی (مانند شورای انتقالی جنوب) شد. وقایع نشان می‌دهند که فقدان خدمات عمومی و امنیت محلی، مشروعیت دولت را به شدت کاهش داد (هدایتی شهیدانی و بابائی، ۱۴۰۰: ۲۳۶). از دیدگاه واقع‌گرایی نوکلاسیک، این تحول ناشی از تضاد «ادراک نخبگان» با واقعیت ساختاری بود: دولت قانونی همچنان خود را بازیگر اصلی در سطح منطقه می‌پنداشت، در حالی که ظرفیت اجرایی‌اش کاهش یافته بود. بدین ترتیب، متغیر ادراکی به جای میانجی‌گری واقع‌بینانه میان فشار ساختاری و سیاست داخلی، به تشدید بی‌ثباتی انجامید. در این مرحله، شواهد موردی (مثل بیانیه‌های عربستان در کنفرانس ریاض ۲۰۱۹ و گزارش خبرگزاری‌ها از درگیری‌های عدن) نشان می‌دهند که دولت قانونی عملاً از موقعیت تصمیم‌گیر خارج شده و به نقش سمبلیک در نظام بین‌الملل فروکاسته بود (Xinhua, 19/8/2019). از نظر ردیابی فرایند، این نقطه پایانی دوره اول، مرحله «خروج دولت از فرایند تصمیم‌سازی واقعی» به‌شمار می‌آید؛ یعنی زمانی که ساختار رسمی دولت باقی است، اما مسیرهای علی تصمیم‌گیری کارکردی را از دست می‌دهد. بحران کارآمدی دولت یمن در دوره ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، بر اساس واقع‌گرایی نوکلاسیک، حاصل تعامل پیچیده بین فشار ساختاری منطقه‌ای (ائتلاف سعودی)، ضعف نهادی داخلی، و ادراک نخبگان از واقعیت‌های قدرت بود.

۲-۲- فروپاشی نهادی و ظهور بازیگران شبه‌دولتی (۲۰۲۰-۲۰۲۴)

دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ در یمن نقطه اوج گذار از بحران کارآمدی دولت قانونی به مرحله فروپاشی نهادی و شکل‌گیری نظامی از قدرت‌های شبه‌دولتی بود؛ مرحله‌ای که در آن، سازوکارهای رسمی حکومت از هم گسیختند و جای آنها را شبکه‌های محلی، نظامی و قبیله‌ای گرفتند. با روش ردیابی فرایند، تحلیل این دوره به شرح ذیل به چند مرحله تقسیم می‌شود:

۲-۲-۱- مرحله آغازین: گسست کامل اقتدار نهادی (۲۰۲۰-۲۰۲۱)

در آغاز این بازه، دولت قانونی یمن به لحاظ شکلی پابرجا، اما عملاً فاقد کارکرد اجرایی بود. بحران ناشی از ناکارآمدی اقتصادی، قحطی، بیماری، گرسنگی، توقف پرداخت حقوق کارکنان دولتی، و محدود شدن کنترل دولت به مناطق جنوب و شرق کشور، اولین نشانه‌های فروپاشی نهادی

محسوب می‌شوند (Lackner, 2025: 3). مطابق منطق نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک، این وضعیت بازتابی از شکست در متغیر میانجی ظرفیت دولت در برابر فشارهای ساختاری منطقه‌ای است؛ زیرا دولت هادی نتوانست منابع خود را بسیج کند و در نتیجه، محرک‌های ساختاری از سوی عربستان و امارات به جای واکنش تقویتی، واکنش تضعیفی تولید کردند. در گام نخست از ردیابی فرایند، می‌توان این وضعیت را به عنوان «مرحله گسست اقتدار اداری» شناسایی کرد. شواهد مستند نشان می‌دهند که ساختارهای مالی و اداری دولت قانونی تقریباً متوقف شده بودند و نهادهای محلی مانند شوراهای قبیله‌ای و نیروهای مقاومت، به صورت غیررسمی وظایف حکمرانی را انجام می‌دادند. این وضعیت باعث شد که یمن به لحاظ شاخص آسیب‌پذیری در سال ۲۰۲۱، در صدر جدول با وضعیت «هشدار دهنده» و در کنار کشورهای سومالی، سودان جنوبی و سوریه قرار گیرد (پوردانش و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۰). در تحلیل علی نوکلاسیک، این انتقال قدرت از سطح دولت به سطح محلی، به دلیل ادراک نخبگان حاکم از تهدید و بقا رخ داد؛ آنها بقای خود را در حفظ پست‌های نمادین و وابستگی مالی به ریاض و ابوظبی می‌دیدند، نه در بازسازی اقتدار نهادی. در نتیجه، فشار سیستم منطقه‌ای که هدفش تثبیت دولت متحد با ریاض بود با عبور از کانال ضعیف ظرفیت دولت، به شکل‌گیری شبکه‌های محلی نیابتی منجر شد. این شبکه‌ها، همان مؤلفه‌ای هستند که در نظریه دولت‌های شکننده به عنوان نشانه‌گذار از حکومت مرکزی به دولت فرومانده شناخته می‌شوند.

۲-۲-۲- مرحله دوم: تثبیت شبکه‌های قدرت محلی (۲۰۲۱-۲۰۲۲)

در این مرحله، نظم جدید در حال شکل‌گیری بود. دو نیروی اصلی بر صحنه سیاسی و نظامی یمن حاکم شدند: نخست، انصارالله که کنترل صنعا و مناطق شمالی را در اختیار داشت و با استفاده از ظرفیت نظامی و بسیج اجتماعی، شکل یک دولت شبه‌متمرکز به خود گرفت؛ دوم، شورای انتقالی جنوب که با حمایت امارات در عدن و سواحل جنوبی، نهادهای اداری و امنیتی شبه‌دولتی ایجاد کرد. در غرب و مرکز، نیروهای حزب اصلاح و گروه‌های قبایلی به صورت غیرمتمرکز عمل کردند (Johnsen, 2021: 1). از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، مرحله دوم بحران یمن بیانگر ترجمه فشارهای ساختاری قدرت‌های خارجی در قالب عاملیت محلی است. ضعف نهاد مرکزی

۱. بنیاد صلح در امریکا هر ساله کشورها را به لحاظ شکنندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارزیابی می‌کند.

باعث شد این فشارها پس از عبور از فیلتر ادراک نخبگان و ظرفیت‌های محلی، نه به بازتولید دولت، بلکه به بازتوزیع قدرت منجر شود. در روش ردیابی فرایند، این مرحله به‌عنوان نقطه شکل‌گیری یک چرخه‌ی علی جدید شناخته می‌شود که شامل ظهور نهادهای جایگزین (انصارالله و شورای سیاسی، شورای انتقالی جنوب، شوراهای مشورتی)، انتقال مشروعیت به سطوح محلی و پیدایش ساختار چندمرکزی تصمیم‌گیری است. تحلیل این روند در چارچوب نوکلاسیک نشان می‌دهد تحولات یمن واکنش منفعلانه به بحران نبود، بلکه نوعی بازسازی اقتدار بر مبنای بهره‌گیری محلی از فرصت‌های ساختاری بود. برای نمونه، انصارالله فشار تحریم و حملات خارجی را تهدید بقا تلقی نکرد، بلکه آن را فرصتی برای تحکیم حکمرانی خود دانست و از ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ نظام مالی و آموزشی مستقل ایجاد کرد (صفوی و زمانی، ۱۴۰۲: ۱۲۵). بدین ترتیب، رفتار نخبگان محلی در یمن نشان می‌دهد که فشارهای بین‌المللی به‌خودی‌خود تعیین‌کننده نیستند، بلکه ادراک نخبگان و ظرفیت نهادی نحوه حرکت به سوی فروپاشی یا بازسازی را مشخص می‌سازد.

۲-۲-۳- مرحله سوم: تفکیک افقی اقتدار و بین‌المللی شدن شبکه‌ها (۲۰۲۲-۲۰۲۳)

از سال ۲۰۲۲، مرحله سوم فروپاشی نهادی آغاز شد؛ شبکه‌های قدرت محلی برای تأمین مالی و نظامی خود به تعامل مستقیم با قدرت‌های منطقه‌ای روی آوردند. شورای انتقالی جنوب با امضای توافقات نفتی محدود با شرکت‌های اماراتی، عملاً از مدار تصمیم‌سازی دولت مرکزی خارج شد. انصارالله با گسترش روابط خود با تهران و حزب‌الله لبنان، نشان داد که از یک جنبش محلی به بازیگر منطقه‌ای تبدیل شده است (Ghlonti, 4/3/2024). در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، مرحله پسادولت یمن با مدل «تداخل سطحی فشارها» تحلیل می‌شود؛ فشارهای نظام بین‌الملل مستقیماً بر شبکه‌های محلی تأثیر گذاشته و دولت نقش واسطه‌ای خود را از دست می‌دهد. این فروپاشی نهادی، نه خلأ قدرت، بلکه انتقال کانال‌های ساختاری از دولت به شبکه‌هاست. شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مستقل، افزایش دیپلماسی غیررسمی شبکه‌ها و تغییر رژیم مشروعیت به کنترل سرزمینی، رویدادهای کلیدی این مرحله‌اند. این وقایع از طریق «ردیابی فرآیند علی» و تحلیل اسناد رسمی و گزارش‌ها، زنجیره علی میان فشار بیرونی، ضعف دولت و کنش نخبگان را در این چارچوب احراز می‌کند.

۲-۲-۴- مرحله پایانی: هم‌زیستی ساختارهای ترکیبی و تثبیت دولت‌های موازی (۲۰۲۳-۲۰۲۴)

آخرین حلقه زنجیره، مرحله تثبیت دولت‌های موازی و ساختار ترکیبی قدرت است؛ از سال ۲۰۲۳، یمن در عمل دارای سه ساختار حکومتی مجزا شد که هیچ‌کدام از مشروعیت ملی کامل برخوردار نبودند، اما هرکدام دارای سازوکارهای مدیریتی و اقتصادی مستقل بودند. این ساختارها عبارت‌اند از:

۱. دولت قانونی در عدن زیر چتر حمایت عربستان، با کارکرد نمادین دیپلماتیک؛

۲. دولت حوثی در صنعا با کارکرد نظامی و مالی تثبیت‌شده؛

۳. اداره شبه‌دولتی جنوب تحت حمایت امارات، با تمرکز بر منابع نفتی و بنادر (Rubin, 1/10/2025).

واقع‌گرایی نوکلاسیک، این وضعیت را نمایانگر کامل‌ترین شکل «ترجمه معکوس فشار ساختاری» می‌داند؛ یعنی هنگامی که ساختار نظام بین‌الملل، به جای تولید اقتدار واحد، به تکثیر شبکه‌های قدرت منجر می‌شود، زیرا متغیر واسطه‌ای (دولت مرکزی) از بین رفته و ادراکات متفاوت از تهدید در میان نخبگان هر منطقه مسیرهای جداگانه‌ای از پاسخ را پدید آورده است. در این وضعیت، هر واحد محلی به مثابه دولت خودمختار محلی عمل می‌کند و نظم داخلی بر پایه توازن قوا میان شبکه‌ها شکل می‌گیرد، نه قانون و نهادهای رسمی. از دیدگاه ردیابی فرایند، مرحله چهارم را می‌توان فرآیند تثبیت ساختار ترکیبی قدرت دانست. در این مرحله، روابط علت و معلولی از مسیرهای زیر تشکیل می‌شود:

فقدان ظرفیت نهادی → وابستگی به قدرت خارجی → شکل‌گیری شبکه‌های نیابتی → تثبیت اقتدار محلی.

ردیابی این زنجیره آشکار می‌کند که فروپاشی نهادی نه پدیده‌ای ناگهانی، بلکه فرآیندی تدریجی و تعاملی است که در هر مرحله، فشار ساختاری بین‌المللی توسط ادراک نخبگان محلی بازتفسیر می‌شود و در قالب کنش‌های سودجویانه محلی جلوه می‌کند.

۳- الگوی جدید دولت‌شکنی شبکه‌ای

تحلیل فروپاشی نهادی یمن در دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که روند دولت‌شکنی این کشور، برخلاف مدل‌های کلاسیک فروپاشی یا دولت‌های شکست‌خورده، به سمت شکل‌گیری

نظمی شبکه‌ای از قدرت حرکت کرده است؛ نظمی که در آن، نهادهای رسمی دولت نه به‌طور کامل حذف، بلکه به‌صورت تدریجی در درون شبکه‌های قبیله‌ای - نظامی و شبه‌دولتی جذب و بازتعریف شده‌اند.

۳-۱- شبکه‌های قبیله‌ای - نظامی و نظم جایگزین

تحول شبکه‌های قدرت قبیله‌ای و نظامی در یمن را باید به‌منابه محور اصلی شکل‌گیری الگوی دولت‌شکنی شبکه‌ای در نظر گرفت. مطابق با یافته‌های ردیابی فرایند طی دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴، گسست اقتدار اداری - از سقوط کارآمدی بوروکراتیک تا فروپاشی ساختارهای امنیتی و مالی - زمینه پیدایش قدرت‌های جایگزین محلی را فراهم ساخت. در فقدان دولت مرکزی، نظام وفاداری‌های قبیله‌ای و جمعی مجدداً فعال شد و با ادغام در گروه‌های مسلح و نیروهای شبه‌نظامی، به شکل شبکه‌های قدرت ترکیبی درآمد. این شبکه‌ها به‌صورت هم‌زمان اجتماعی و نظامی عمل کردند؛ یعنی با اتکا به منزلت قبیله‌ای و ظرفیت نظامی خود، هم بر قلمرو و منابع تسلط یافتند و هم نظام مشروعیت‌بخش جایگزینی پدید آوردند (Serebrov, 10/11/2025). در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، شکل‌گیری ساختارهای قدرت موازی در یمن نتیجه تعامل سه سطح فشار است؛ رقابت‌های منطقه‌ای (عربستان، امارات، ایران) در سطح ساختاری منابع لازم را تأمین کرد، در حالی که ضعف نهادی دولت مرکزی در سطح واحد، وفاداری اجتماعی را از بین برد (Morganbesser, 2/3/2025). این شرایط، نخبگان محلی را برانگیخت تا به عنوان بازیگران عقلانی، ساختارهای قبیله‌ای-نظامی را فعال کرده و با درک تهدید و بهره‌جویی از حمایت‌های خارجی، به دنبال بقای خود باشند.

ردیابی فرایند نشان می‌دهد مرحله نخست این بازآرایی در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ با فروپاشی نظام اداری صنعا و عدن آغاز شد. پس از شکست دولت قانونی در مدیریت زیرساخت و پرداخت حقوق، کنترل مناطق روستایی و گذرگاه‌ها به دست شیوخ قبیله‌ای و فرماندهان محلی افتاد. اینان نظام‌های درون‌شبکه‌ای از اخذ مالیات، تأمین امنیت و دادخواهی محلی ایجاد کردند که عملکرد شبه‌دولتی داشت (صفوی و زمانی، ۱۴۰۲: ۱۲۵). شواهد نشان می‌دهد که مشروعیت آنها ناشی از ارائه خدمات شبه‌دولتی توسط آنهاست. برخی گروه‌های محلی نیز به دلیل حمایت مالی و تسلیحاتی از سوی طرف‌های ثالث، به‌ویژه امارات متحده عربی در مورد جنوب یمن، قادر به

فعالیت هستند (Salisbury, 2017: 8). مرحله دوم، بین‌المللی شدن شبکه‌ها، در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ با افزایش نفوذ امارات و عربستان در جنوب و ایران در شمال رقم خورد. این دولت‌ها، با هدف حفظ عمق استراتژیک یا مقابله با رقیب، از گروه‌های محلی حمایت مالی و تسلیحاتی کردند (Morganbesser, 2/3/2025). به تعبیر گیڈئون رز، سطح ادراک نخبگان در واقع‌گرایی نوکلاسیک عامل تعیین‌کننده در پاسخ به فشارهای ساختاری است: بازیگران محلی یمن تهدید و فرصت را بر اساس تصورات خود از بقا در محیط بی‌ثبات ارزیابی کردند و با پیوند با بازیگران خارجی، از یک سو منابع خود را تقویت و از سوی دیگر وابستگی امنیتی و اقتصادی ایجاد نمودند. این وابستگی، به جای بازگرداندن اقتدار دولت، سبب تثبیت نظم چندمرکزی شد که در آن هر شبکه محلی دارای حامی خارجی و نظم اقتدار مختص به خود گردید.

در این نظم جایگزین، ساختار قدرت نه عمودی، بلکه افقی و چندلایه است. به‌طور مثال، در استان مارب، قبایل عبیده و مراد با اتکا به تسلیحات اهدایی و کالاهای سوختی از ائتلاف سعودی، در مقابل حوثی‌ها ایستادند و توانستند کنترل گذرگاه‌های محلی را در دست گیرند و در مقابل حوثی‌ها مقاومت کنند. در تعز و لحج، شبکه‌های نظامی تحت حمایت امارات نظام شبه‌اداری ایجاد کردند که گروه‌های مدنی و خیریه را در تأمین خدمات وارد کرد (Al-Tars Al-Arami, 4/4/2021). سطح سوم اثرگذاری، یعنی ادراک نخبگان، در تثبیت این نظم نقشی اساسی دارد. نخبگان یمنی، چه در صنعا (حوثی‌ها) و چه در عدن (شورای انتقالی جنوب)، به این درک رسیدند که بقا در ساختار منطقه‌ای مستلزم حفظ شبکه‌های متحد داخلی است. شواهد میدانی نشان می‌دهد که بخش زیادی از خدمات عمومی در مناطق غیرحوثی توسط شوراهای محلی یا شبکه‌های مسلح محلی اداره می‌شود. این شوراها رابطه‌ای شبه‌قراردادی با سازمان‌های انسان‌دوستانه دارند؛ در نظریه دولت‌شکنی شبکه‌ای این پدیده بیانگر «نهادینه‌شدن نظم جایگزین» است، زیرا شبکه‌ها نه به عنوان نیروهای مخرب، بلکه به مثابه واحدهای تنظیم‌کننده قدرت عمل می‌کنند. اثربخشی ساختارهای حکومت محلی نیز به شدت به پویایی‌های اجتماعی-سیاسی محلی، تخصیص منابع و حمایت خارجی بستگی دارد (Almaweri & Al-Awami, 2025: 178). در نتیجه، مفهوم دولت شکست‌خورده دیگر در یمن قابل اطلاق مطلق نیست؛ بلکه باید از «دولت‌شکنی عقلانی» سخن گفت که در آن بازیگران خرد، با ادراک فرصت‌های ساختاری، نظم محلی ایجاد کرده‌اند. از منظر

روش‌شناختی، ردیابی فرایند در این مرحله نشان می‌دهد پیوند علی میان فروپاشی اقتدار اداری و ظهور نظم شبکه‌ای، از طریق سه سازوکار میانجی صورت گرفت: (۱) انتقال کارکرد خدمات عمومی از وزارتخانه‌ها به شوراهای قبیله‌ای، (۲) نظامی‌سازی امنیت محلی با استفاده از منابع خارجی، و (۳) تثبیت مشروعیت عرفی در برابر مشروعیت قانونی. این سه سازوکار، به ترتیب تولید، تقویت و تثبیت دولت‌شکنی شبکه‌ای را رقم زدند.

از نظر کارکردی، نظم قبیله‌ای - نظامی یمن نه هرج و مرج، بلکه نوعی ساخت‌یابی جدید قدرت است؛ جایی که شبکه‌های محلی با منطق بقا و استخراج، عناصر دولت را بازتعریف کرده‌اند. حضور قوی قبایل در یمن ناشی از فساد و ضعف نهادهای دولتی است. قبایل در یمن نظم اجتماعی را خارج از سیستم رسمی فراهم می‌کنند. قوانین و ساختار قبیله‌ای، به گفته دانیل کورستنچ، به‌عنوان «بهترین جایگزین دوم برای دولتی غایب یا ضعیف» عمل می‌کنند. مردم از قبایل حمایت می‌کنند زیرا قواعد ابتدایی قانون، شامل حل و فصل اختلافات و تنظیم رفتار اجتماعی، را ارائه می‌دهند (AI-). (Dawsari, 2012: 4) در مجموع الگوی دولت‌شکنی شبکه‌ای در یمن نشان می‌دهد که فروپاشی نهادی نه به نابودی کامل دولت انجامیده، بلکه به شکل‌گیری نظم محلی چندمرکزی مبتنی بر شبکه‌های قبیله‌ای و نظامی منجر شده است. این شبکه‌ها با ترکیب مشروعیت عرفی، اتکای نظامی و حمایت خارجی، عملکردهای دولت را بازتعریف کرده و ساخت‌یابی جدید قدرت را تثبیت کرده‌اند.

۳-۲- نقش متغیرهای داخلی و منطقه‌ای در تثبیت دولت‌شکنی

روند دولت‌شکنی در یمن نمی‌تواند تنها با فروپاشی نهادی توضیح داده شود؛ بلکه نتیجه تعامل چندلایه متغیرهای داخلی (ظرفیت نهادی، شکاف بین‌نخبگی، اقتصاد جنگ، هویت‌های قبیله‌ای، ساختار شبه‌دولتی) و متغیرهای خارجی (مداخلات منطقه‌ای، رقابت قدرت‌های خلیج فارس و ایران، تغییر ادراک بازیگران خارجی) است. از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، ساختار بین‌المللی فشار و فرصت‌ها را تعیین می‌کند، اما واکنش دولت و نخبگان به این فشارها وابسته به شرایط داخلی است.

۳-۲-۱- متغیرهای داخلی و سازوکارهای تثبیت دولت‌شکنی

نخستین سطح فرایند، متغیرهای داخلی‌اند که زمینه نهادی استمرار فروپاشی را فراهم کرده‌اند و از خلال ردیابی فرایند در دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ قابل تقسیم به سه محور هستند: ضعف ظرفیت دولت مرکزی، اقتصاد شبکه‌ای جنگ، و ائتلاف‌های محلی بر پایه مشروعیت عرفی و قبیله‌ای.

۳-۲-۱-۱- ضعف ظرفیت نهادی دولت مرکزی و شکاف بوروکراتیک

از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، نقش ایدئولوژی، ادراکات مسئولان، ظرفیت و توانایی استخراج منابع، نهادهای داخلی، انحصار خشونت و اداره امور، متغیر میانجی در ترجمان فشارهای ساختاری بیرونی به سیاست داخلی است (Foulon, 2017: 1). در یمن، از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰، ظرفیت نهادی دولت به شدت فرسوده شد؛ اما در دوره بعد (۲۰۲۰-۲۰۲۱) ضعف در کنترل مالی، اداری و امنیتی باعث گردید ساختار بوروکراسی مرکزی از سطح تصمیم‌گیری و اجرا به بیرون رانده شود و بقای دولت تنها نمادین باقی بماند، زیرا این وضعیت در یمن منجر به فروپاشی گسترده زیرساخت‌ها و خدمات عمومی شده است، به‌ویژه در بخش اداری؛ حقوق کارمندان دولت در مناطق شمالی بیش از چهار سال پرداخت نشده و اختلاف میان حوثی‌ها و دولت به رسمیت شناخته شده بر سر مسئولیت پرداخت آن‌ها، ادامه دارد و وظایف آنان توسط شوراهای محلی یا گروه‌های مسلح قبیله‌ای جایگزین شده است. مدارس و مراکز درمانی بسیاری تعطیل یا نیمه‌فعال‌اند و مسیرهای اصلی حمل‌ونقل آسیب دیده‌اند. در مجموع، بی‌ثباتی اداری و عدم پرداخت حقوق، شاخصی کلیدی از تضعیف دولت و ناکارآمدی ساختارهای رسمی یمن است (Elayah et al, 2023: 9). این تحول، مصداق ردیابی نخستین حلقه علی است که در «فرآیند دولت‌شکنی شبکه‌ای» از فروپاشی اقتدار اداری به نهادینه‌شدن اقتدار موازی انجامیده است. در این مرحله، ضعف ظرفیت دولت نه تنها عامل فروپاشی، بلکه محرک بازتولید نظم غیردولتی شد.

۳-۲-۱-۲- اقتصاد جنگ و مشروعیت جدید بازتوزیعی

مرحله دوم فرایند تثبیت دولت‌شکنی، گذار از اقتصاد رسمی به «اقتصاد شبکه‌ای جنگی» است. در این دوره، جریان تجارت سوخت، قاچاق اسلحه، و گمرکات محلی دست بازیگران غیردولتی افتاد. قبایل و شبکه‌های مسلحی که مرزها یا گذرگاه‌ها را کنترل می‌کردند، درآمدهای هنگفتی از عوارض و قراردادهای تجاری کسب کرده و در نتیجه مشروعیت اقتصادی جایگزینی یافتند. به

طور کلی تضعیف و تخریب نهادهای مرکزی حکمرانی و فروپاشی اقتصاد در یمن باعث ظهور و رشد شدید گروه‌های مسلح، سازمان‌های تروریستی و افراطی شده که از ضعف دولت برای قدرتمند کردن خود و تسلط بر ابزارهای خشونت بهره برده‌اند. همزمان، تشکل‌های اجتماعی متعددی شکل گرفته‌اند که همگی در رقابت برای تقویت جایگاه محلی خود و بازسازی مشروعیت به نفع منافع خود هستند (Bak, 2023: 8). این عوامل محیطی مساعد برای شکل‌گیری «اقتصاد جنگ» فراهم کرده. نکته مهم در این نظام اقتصادی آن است که این بازیگران غیردولتی برای تضمین بقا و نظم محلی، به تولید کارکردهای عمومی همچون امنیت، خدمات محلی و پرداخت‌های رفاهی محدود دست زدند (Radman, 18/10/2018). بدین ترتیب، اقتصاد جنگ نه فروپاشی مطلق، بلکه شکل‌گیری اقتدار اقتصادی موازی را ایجاد کرد که به استمرار دولت‌شکنی انجامید. از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک، این تحول در سطح واحد نمایانگر بازی بازتوزیعی قدرت میان دولت و شبکه‌هاست؛ جایی که توانایی دولت در کنترل منابع اقتصادی، معیار بقای آن در برابر فشارهای ساختاری محسوب می‌شود. هنگامی که این توانایی به شبکه‌ها واگذار شد، آنان خود به کارگزاران بقا تبدیل شدند و فرایند دولت‌شکنی را به فاز تثبیت رساندند.

۳-۱-۲-۳- شبکه‌های قبیله‌ای و ساختار مشروعیت عرفی

عامل سوم داخلی، نقش شبکه‌های قبیله‌ای در تثبیت نظم جایگزین و انتقال وفاداری از دولت به شبکه است. ردیابی فرایند نشان می‌دهد از سال ۲۰۲۱ به بعد، اقتدار سیاسی و نظامی در مناطقی چون مأرب، الجوف و تعز در دست شیوخ قبایل و فرماندهان نظامی هم‌پیمان با نیروهای خارجی قرار گرفت. اینان نظام‌های عرفی داوری و مدیریت منابع را برقرار کردند (Dashela, 9/4/2024). در نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک، این پدیده را باید در سطح ادراک نخبگان تحلیل کرد؛ چراکه نخبگان محلی دولت رسمی را ناکارآمد تلقی کرده و برای حفظ بقا، اقتدار عرفی خود را مشروع‌تر دیدند. در مسیر فرایند علی، تثبیت مشروعیت عرفی مرحله‌ای است که در آن بازیگران داخلی ساختار دولت‌شکنی را نهادینه می‌کنند و هویت‌های خرد جایگزین هویت ملی می‌گردند. بدین ترتیب، فرایند دولت‌شکنی به جای هرج و مرج، نظم نهادی جدیدی بنیاد نهاد که از درون توان بازتولید دارد.

۳-۲-۲- متغیرهای منطقه‌ای و فراملی در تثبیت دولت‌شکنی

سطح دوم تحلیل به متغیرهای منطقه‌ای اختصاص دارد که محیط ساختاری بیرونی را شکل داده و از طریق فشارها و فرصت‌های مداخله‌گر، دولت‌شکنی را تثبیت کرده‌اند. در یمن، دو سازوکار اصلی در این سطح شناسایی می‌شود: رقابت نیابتی عربستان-ایران، سیاست‌های انشعابی امارات در جنوب.

۳-۲-۲-۱- رقابت نیابتی عربستان سعودی و ایران

از منظر ساختار منطقه‌ای، رقابت نیابتی عربستان و ایران در یمن میان سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ وارد مرحله‌ای از تثبیت شد. واقعیت‌ها حاکی از آن است که پس از کاهش مستقیم درگیری نظامی، هر دو طرف تمرکز خود را بر حمایت مالی، تسلیحاتی و اطلاعاتی از متحدان محلی گذاشتند. این تغییر از جنگ مستقیم به جنگ نیابتی منجر به دولت‌شکنی پایدار شد، زیرا شبکه‌های محلی به حمایت خارجی وابسته شدند و به جای بازسازی دولت، در حفظ خودکفایی امنیتی سرمایه‌گذاری کردند (Gupta, 2025: 1). در منطق واقع‌گرایی نوکلاسیک، چنین رابطه‌ای نشان‌دهنده هدایت فشارهای خارجی از طریق شبکه‌های نخبگان است؛ یعنی فشارهای منطقه‌ای نه مستقیماً، بلکه از طریق شبکه‌های داخلی بر ساختار قدرت تأثیر گذاشتند. این سازوکار، دولت‌شکنی را از وضعیت بی‌ثباتی موقت به وضعیت ثبات نسبی برد. از سوی دیگر، ایران با تکیه بر هویت ایدئولوژیک انصارالله (حوثی‌ها) و توان موشکی آنان، از استراتژی «بازدارندگی هزینه‌زا» بهره برد و با حفظ کنترل صنعا، توانست معادله بقا را به نفع خویش تغییر دهد (Robinson, 24/3/2025). بنابراین نیروهای محلی در یمن نه به دنبال فروپاشی کامل، بلکه به دنبال تثبیت اقتدار نیمه‌خودمختار خویش با اتکا به کمک‌های خارجی بودند.

۳-۲-۲-۲- سیاست‌های تجزیه‌گر امارات و شکل‌گیری نظم جنوب محور

در جنوب یمن، مداخله امارات متحده عربی نقشی بنیانی در تثبیت ساختاربندی جدید قدرت داشت. امارات از طریق پشتیبانی از شورای انتقالی جنوب و نیروهای الحزام الامنی، ساختار امنیتی، اقتصادی و اداری مستقلی نسبت به دولت قانونی ایجاد کرد. از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ گروه‌های شبه‌نظامی زیادی در جنوب تحت آموزش و تأمین مالی امارات قرار گرفتند. این وضعیت موجب شد جنوب یمن از فضای دولت واحد جدا شده و وارد چرخه‌ای از «دولت‌سازی موازی» گردد.

امارات از طریق تقویت این واحدهای نیمه خودمختار، وضعیت دولت‌شکنی را در سطح منطقه‌ای تثبیت کرد. شبکه‌های جنوب در مقابل شکست دولت قانونی، خود را به مثابه دولت مشروع محلی معرفی کردند و از طریق کنترل بنادر (بوئزه عدن و مکلا)، سیستم اقتصادی جداگانه‌ای ایجاد نمودند (Johnsen, 24/2/2022). ردیابی فرایند نشان می‌دهد این سازوکار در فاز سوم دولت‌شکنی (بین‌المللی شدن شبکه‌ها) تحقق یافت و انتقال از بحران موقت به ساختار تثبیت یافته را رقم زد.

۳-۲-۳- هم‌پیوندی متغیرهای داخلی و منطقه‌ای؛ مکانیسم تثبیت نهایی

در مرحله نهایی ردیابی فرایند، متغیرهای داخلی و منطقه‌ای در قالب یک سازوکار تعاملی به تثبیت دولت‌شکنی انجامیدند. این سازوکار بر منطق سه‌سطحی واقع‌گرایی نوکلاسیک متکی است: فشار ساختاری بیرونی، ظرفیت نهادی داخلی، و ادراک نخبگان. ترکیب این سه سطح را می‌توان در سه حلقه‌ی متوالی دید:

۱. فشار منطقه‌ای رقابت نیابتی، درون یمن به شکل وابستگی امنیتی و اقتصادی شبکه‌های محلی بازتاب یافت؛
 ۲. ضعف ظرفیت دولت مرکزی، این فشار را از تهدید بقا به فرصت کنشگری شبکه‌ها تبدیل کرد؛
 ۳. ادراک نخبگان محلی، به انتقال وفاداری از دولت مرکزی به شبکه‌ها منجر شد و بدین ترتیب، ساختار ترکیبی قدرت نهادینه گردید.
- در این چارچوب، دولت‌شکنی نه فروپاشی مطلق دولت، بلکه بازتوازن پایدار قدرت در قالب یک نظم چندلایه و محلی-منطقه‌ای است. از منظر نظری، چنین وضعیتی را می‌توان «نظم پسادولتی بقاء» نامید، که محصول همگرایی فشار ساختاری و کنش نخبگان در محیطی با ظرفیت نهادی ضعیف است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک و روش ردیابی فرایند، به تحلیل علل، مراحل و سازوکارهای دولت‌شکنی در یمن طی دوره ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ پرداخته و در قالب مفهوم نوظهور «دولت‌شکنی شبکه‌ای» سعی کرده است از سطح فروپاشی نهادی صرف فراتر رود و منطق تکوین نظم جدید قدرت را شرح دهد. پرسش اصلی پژوهش این بود که چگونه

تعامل متغیرهای ساختاری منطقه‌ای، ظرفیت داخلی دولت و ادراک نخبگان منجر به تثبیت دولت‌شکنی در یمن شد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار بود که تثبیت فروپاشی دولت یمن نه محصول شکست نظامی یا صرفاً فشار خارجی، بلکه نتیجه هم‌پیوندی متغیرهای داخلی و منطقه‌ای در قالب شبکه‌های قدرت محلی با حمایت‌های بیرونی است؛ به عبارت دیگر، فروپاشی به جای بی‌نظمی مطلق، به بازتوزیع نهادی قدرت انجامید. یافته‌های تحلیلی، مراحل علی‌شناسایی شده در ردیابی فرایند و شواهد میدانی فرضیه را تأیید کردند. شواهد نشان دادند که دولت‌شکنی در یمن نه زوال حکمرانی، بلکه گذار به نظم چندمرکزی بود که در آن کارکردهای دولت میان شبکه‌های قبیله‌ای-نظامی و شوراها محلی تقسیم شد و با حمایت بازیگران منطقه‌ای تثبیت یافت. بر اساس چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک، مسیر علی‌بحران یمن را باید در سه سطح هم‌زمان تحلیل کرد: فشار ساختاری منطقه‌ای، ظرفیت نهادی داخلی، و ادراک نخبگان محلی از تهدید و بقا. فشار ساختاری خارج از دولت (رقابت نیابتی ایران-عربستان و دخالت امارات) با ضعف ظرفیت دولت مرکزی در کنترل منابع و انحصار خشونت، و نیز تغییر ادراک نخبگان محلی از دولت به عنوان «نهاد ناکارآمد»، موجب شد کنش نخبگان از سطح بوروکراتیک به سطح شبکه‌ای انتقال یابد. این تحول در سطح نظری به معنای پویایی «تطبیق ادراکی» است که واقع‌گرایی نوکلاسیک در آن تأکید دارد؛ جایی که نخبگان برای تضمین بقا، بین الزامات ساختاری و توان نهاد داخلی سازگاری ایجاد می‌کنند. در یمن، این سازگاری از طریق تشکیل شبکه‌های شبه‌دولتی تحقق یافت. داده‌های میدانی نشان می‌دهد که پس از ۲۰۲۱، شوراها محلی و نیروهای نظامی-قبیله‌ای با مداخله خارجی توانستند کارکردهای اصلی دولت را، از کنترل گمرک و امنیت گرفته تا مدیریت انرژی و خدمات، به صورت محلی و منطقه‌ای بازتولید کنند. این سازوکار، با بازتاب کامل منطق «دولت‌شکنی شبکه‌ای»، به پایداری وضع موجود انجامیده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که واقع‌گرایی نوکلاسیک توان تحلیل فروپاشی دولت‌های ضعیف را از طریق دیالکتیک سه‌سطحی ساختار، ظرفیت و ادراک فراهم می‌کند. تحلیل یمن تأیید می‌کند که ضعف ظرفیت دولت، متغیر واسطه‌ای اصلی در تبدیل تهدید خارجی به دولت‌شکنی پایدار است و فشار خارجی هنگامی که به حمایت غیرمستقیم تبدیل می‌شود، ساختار داخلی را به جای تقویت دولت، به تثبیت نظم شبکه‌ای سوق می‌دهد. این وضعیت در یمن به شکل وابستگی

اقتصادی و نظامی شبکه‌ها به قدرت‌های منطقه‌ای دیده شده و دولت‌شکنی به یک وضعیت نهادی تبدیل شده است. با گذار جنگ یمن از مرحله داخلی و نیابتی به فاز بین‌المللی و نمادین علیه اسرائیل، شبکه‌های محلی نقش خود را از انباشت قدرت داخلی به کنشگری فراملی تغییر داده‌اند. بازسازی دولت دیگر پروژه‌ای صرفاً داخلی نیست و نیازمند بازتعریف رابطه شبکه‌ها با محورهای منطقه‌ای و بازگرداندن کارکردهای اقتصادی و اداری به سطح ملی است. سه سناریوی آینده شامل گذار تدریجی به دولت ترکیبی، تداوم دولت‌شکنی شبکه‌ای و جهش نمادین به دولت مقاومت فراملی است. سیاست‌گذاری مؤثر نیازمند تمرکز بر نهادسازی شبکه‌ای، تقویت شوراهای محلی، توزیع برابر منابع و کاهش نقش نظامی خارجی در جنوب یمن است. همچنین باید خطر «امنیتی‌شدن نمادین» و جایگزینی مشروعیت ایدئولوژیک به جای بازسازی اقتصادی در نظر گرفته شود. هر مسیر آینده نیازمند توازن میان مشروعیت مقاومت و کارکرد اداری دولت است؛ در غیر این صورت دولت‌شکنی شبکه‌ای استمرار خواهد یافت. پژوهش نشان می‌دهد که فروپاشی در جوامع چندقطبی مانند یمن آغاز شکل جدیدی از نظم قدرت است، جایی که دولت به شبکه تبدیل شده و شبکه کارکرد دولت را در مقیاس محلی بازسازی می‌کند. این یافته نه تنها فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند، بلکه مسیر جدیدی برای مطالعه فروپاشی‌های پایدار در خاورمیانه ارائه می‌دهد و هسته نسل جدید مطالعات دولت‌شکنی را شکل می‌دهد.

فهرست منابع

- پوردانش، سیدسامر؛ غفاری هاشجین، زاهد؛ باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۱). بررسی علل تداوم بحران یمن بر اساس نظریه ساخت‌یابی (۲۰۱۱-۲۰۲۱)، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۲۰)، ۶۴-۲۹.
- حاتمی، محمدرضا (۱۴۰۰). مؤلفه‌های همگرایی سیاست خارجی جنبش انصارالله یمن و جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱)، ۴۶-۲۴.
- ذولفقاری، مهدی؛ عمرانی، ابوذر (۱۳۹۸). عراق به مثابه دولتی فرومانده و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۷(۲)، ۵۶-۲۹.
- رضایی اسکندری، داوود (۱۳۸۴). تحول مفهوم دولت در نظریه‌های روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی، ۱(۱)، ۱۳۴-۱۰۶.
- سیمبر، رضا؛ پهلوان، میلاد (۱۴۰۰). جنگ سرد منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۱)، مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، ۵(۹)، ۷۹-۶۳.
- عمرانی، ابوذر؛ مجدی، رضا (۱۴۰۳). بحران یمن و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول، تفلیس، گرجستان، مرداد ماه.
- صفوی، حمزه؛ زمانی، حسام‌الدین (۱۴۰۲). بررسی نقش ساختارهای قومی قبیله‌ای در بحران یمن (از انقلاب ۲۰۲۲-۲۰۱۱)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۲(۲)، ۱۳۰-۱۲۲.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷)، «تأملی بر تکنیک ردیابی فرآیند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران»، متین، شماره ۴۰، صص ۹۱-۱۱۶.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخلی نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و ششم، شماره ۱، صص ۷۰-۴۱.
- کریمی، فرهاد (۱۳۹۵). بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن، تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۲(۴)، ۴۸-۳۰.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۷). تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن؛ دلایل و پیامدها، پژوهشنامه اندیشه معاصر، ۲(۲)، ۴۲-۲۰.

- نجات، سیدعلی؛ موسوی، سیده راضیه؛ صارمی، محمدرضا (۱۳۹۵). راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، مطالعات روابط بین‌الملل، ۹ (۳۳)، ۱۳۷-۱۷۹.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ بابائی، محمدرضا (۱۴۰۰). ائتلاف شکننده و رقابت سیاسی امارات و عربستان در یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۵)، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰ (۳۸)، ۲۲۷-۲۵۴.
- Al-Awlaqi, Wadhah (2020), "Yemen Economic Bulletin: STC's Aden Takeover Cripples Central Bank and Fragments Public Finances", Sanaa Center, June 17, Available at: <https://sanaacenter.org/publications/analysis/10219>
- Al-Dawsari, Nadwa (2012), "Tribal Governance and Stability in Yemen", Carnegie Endowment for International Peace, Available at: chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://carnegie-production-assets.s3.amazonaws.com/static/files/yemen_tribal_governance.pdf
- Almaweri, Ahmed & Al-Awami, Hasan (2025), "Local Service Provision During War-A Case Study of Yemen", Public Administration and Development, Vol. 45, No. 3, pp: 178-200. <https://doi.org/10.1002/pad.2097>
- Al-Tars Al-Arami, Ahmed (4/4/2021), "Tribes and the State in Marib", Sanaa Center, Available at: <https://sanaacenter.org/publications/analysis/13901>
- Bak, Mathias (2023), "Yemen: Corruption and Anti-Corruption", Transparency International, pp: 1-25. Available at: <chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://www.u4.no/api/publications/corruption-and-anti-corruption-in-yemen/pdf>
- Cerlioli, Luiza Gimenez (2018), "Roles and International Behaviour: Saudi-Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring", Contexto Internacional, Vol. 40, No. 2, pp: 295-317. Doi:10.1590/s0102-8529.2018400200010
- Clausen, Maria-Louise (2015), "Understanding the Crisis in Yemen: Evaluating Competing Narratives", The International Spectator, Vol. 50, No. 3, Pp: 16-29. <https://doi.org/10.1080/03932729.2015.1053707>
- Dashela, Adel (9/4/2024), "Saudi Arabia's Eastward Turn: Shifting Relations with Yemeni Tribes", Sanaa Center, Available at: <https://sanaacenter.org/the-yemen-review/jan-mar-2024/22287>
- El Ghamari, Magdalena (2015), "Jemen - the Proxy War", Securitologia, Vol. 22, No. 2, pp: 43-56. Doi:10.5604/18984509.1203782

- Elayah, Moosa & Mohammed, Nesmah & Khodr, Hiba & Gamar, Samah (2023), "Community-Based Initiatives and Public Services Delivery in a Fragile Context: The Case of Yemen", *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, Vol. 53, No. 1, pp: 1-25. Doi:10.1177/08997640221145182
- Foulon, Michiel (2017), "Neoclassical Realist Analyses of Foreign Policy", In book: *Oxford Encyclopedia of Foreign Policy Analysis* Publisher: Oxford University Press. Doi:10.1093/acrefore/9780190228637.013.387
- Ghlonti, Vasil (2024), "The Role of the Iranian Special Services in Strengthening the Yemeni "Ansarullah", and Their Joint Activities in the Red Sea", *Rondeli Foundation*, 4 March, Available at: <https://gfsis.org/en/the-role-of-the-iranian-special-services-in-strengthening-the-yemeni-ansarullah-and-their-joint-activities-in-the-red-sea/>
- Gupta, Sarthak (2025), "Facilitators and Strategic Interests in Yemen's Multifaceted Proxy War", *Policy Brief Series*, No. 173, pp: 1-4.
- Johnsen, Gregory D. (2021), "Seven Yemens: How Yemen Fractured and Collapsed, and What Comes Next", *Arab Gulf States Institute*, October 8, Available at: [efaidnbmnnnibpcjpcglclefindmkaj/https://agsi.org/wpds/2021/10/ONLINE.pdf](https://agsi.org/wpds/2021/10/ONLINE.pdf)
- Johnsen, Gregory D. (24/2/2022), "The UAE's Three Strategic Interests in Yemen", *Arab Gulf States Institute*, Available at: <https://agsi.org/analysis/the-uaes-three-strategic-interests-in-yemen/>
- Lackner, Helen (2025), "From Local Governance to Constitution Building Yemen After 10 Years of Conflict", *International Institute for Democracy and Electoral Assistance, IDEA*, pp: 1-56. <https://doi.org/10.31752/idea.2025.14>
- Meibauer, Gustav (2021), "Neorealism, Neoclassical Realism and the Problem(s) of History", *International Relations*, Vol. 37, No. 2, pp: 348-369. Doi.org/10.1177/00471178211033943
- Morganbesser, Lauren (2/3/2025), "Allies at Odds: Tracking the Rivalry between Saudi Arabia and the United Arab Emirates", *Epicenter*, Available at: <https://epicenter.wcfia.harvard.edu/blog/allies-odds-tracking-rivalry-betw-arab-emirates>
- Radman, Abdul-Qawi (2018), "Effects of the War Economy on the Yemeni State", *Al-Masdar Online*, October 18, Available at: <https://almasdaronline.com/articles/159726>
- Robinson, Kali (24/3/2025), "Iran's Support of the Houthis: What to Know", *Council on Foreign Relations*, Available at: <https://www.cfr.org/in-brief/irans-support-houthis-what-know>

- Rose, Gideon (1998), "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *World Politics*, Vol. 51, No. 1, pp: 144-172. Doi: <https://doi.org/10.1017/S0043887100007814>
- Rubin, Michael (1/10/2025), "To Defeat the Houthis, Yemen's Government Must Return to Yemen", American Enterprise Institute, AEI, October 01, Available at: <https://www.aei.org/op-eds/to-defeat-the-houthis-yemens-government-must-returnmen/>
- Salisbury, Peter (2017), "Yemen, National Chaos, Local Order", The Royal Institute of International Affairs, Chatham House, pp: 1-53. Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/ce.com>
- Serebrov, Sergey (10/11/2025), "The Yemeni Crisis: Structural Characteristics and Current Dynamics", Russian International Affairs Council, November 10, Available at: <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/the-yemeni-crisis-snamics/>
- Telhami, Shibley (2002), "Kenneth Waltz, Neorealism, and Foreign Policy", *Security Studies*, Vol. 11, No. 3, pp: 158-170. Doi:10.1080/714005344
- Xinhua, (19/8/2019), "Yemen's president chairs meeting of high-ranking Yemeni gov't officials in Riyadh", Xinhua net, Available at: http://www.xinhuanet.com/english/2019-08/19/c_138321404.htm